

## بیانات در دیدار مسئولان بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی - 24 / مهر / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

چند نکته را به آقایان عرض بکنم: نکته‌ی اول این است که اگرچه کار اقتصادی در این تشکیلات عظیم، واقعا یک کار اساسی است - در این، هیچ شک‌ی نباید کرد (گفت: تا ریشه در آب است امید ثمری هست) و اگر درآمد اقتصادی نباشد، نمی‌شود به فقرا و محرومان و مستضعفان و از اینها بالاتر به جانبازان کمک کرد، پس بایستی کار اقتصادی قوی و با همان دید اقتصادی صحیح انجام بگیرد؛ منتها چند نکته را در کار اقتصادی باید توجه کرد: یکی، سلامت است؛ یعنی کار اقتصادی باید تمیز و نظیف و سالم باشد. فرق کار شما با کار پولداری که مثلا یک‌دهم سرمایه‌ی شما را دارد، در کجاست؟ به‌هرحال، او یک سرمایه‌دار است و به قصد افزایش سرمایه کار می‌کند. یک‌دهم سرمایه‌ی شما، چیز عظیمی است و هرکسی آن را ندارد. واقعا تفاوت شما با او در کجاست؟ تفاوت دارید یا ندارید؟ نمی‌شود نداشته باشید؛ قطعا تفاوت دارید. تفاوت در همین است. یک سرمایه‌دار، حداکثر رعایتی که بکند، ضوابط و قانون را رعایت خواهد کرد؛ چیز دیگری فراتر از قانون را وظیفه‌ی خودش نمی‌داند رعایت کند. اخلاق را وظیفه‌ی خودش نمی‌داند، بعضی از گذشته‌ها را برای این که کار صحیح انجام بگیرد، وظیفه‌ی خودش نمی‌داند؛ درحالی که در کار اقتصادی شما این‌گونه نیست؛ چون شما برای خودتان نمی‌کنید، بلکه برای خدا انجام می‌دهید. کار باید تمیز و نظیف و دور از هرگونه آلودگی انجام بگیرد.

البته شماها خوبید و در آقایان هیچ شک‌ی نیست. وقتی که آقای رفیق‌دوست در رأس است، یعنی وقتی آدم ایشان را مسؤول مجموعه‌ی می‌بیند، واقعا ضریب اطمینان خیلی بالا می‌رود. علاوه بر این که حالا ایشان هست، تک تک شما آقایان هم خوبید. بعضی را که ما از نزدیک یا دور می‌شناسیم؛ بعضی را هم که توفیق آشنایی زیادی نداشتیم، بالاخره اعتماد و تأیید دوستان جبران می‌کند. شماها خوبید؛ منتها یک تشکیلات اقتصادی که تا آن ذره‌ی آخرش مثل نبض می‌زند - یعنی فعال است - خوب بودن شما کافی نیست؛ باید مجموعه خوب باشد. فرضا معاونت صنایع، معاونت کشاورزی، معاونت عمران، معاونت سیاحتی و ... هرکدام باید آن اجزای کارشان، همه از امانت و تقوا و صداقت و بلندنظری و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا - از جمله، همین پولی که در اختیارشان است - کامل باشد. اگر هر گوشه‌اش اشکالی پیدا بشود، به مجموعه ضربه می‌زند و در خدمت مستضعفان هم قرار نمی‌گیرد.

اگر کسی گفت که بنیاد را کفلر مثلا به وضعیت چهار نفر فقیر رسیدگی می‌کند، باور نکنید؛ اصلا چنین چیزی ممکن نیست. آن پولی که از آن طریقها به دست می‌آید و محصول شیوه‌های کثیف سرمایه‌داری موجود دنیاست، اصلا نمی‌تواند در خدمت اهداف انسانی قرار بگیرد. اگر فرضا به فقیری هم کمک بکنند - می‌کنند، آخر این بنیادها این‌طور چیزهایی دارند - چنانچه به عمقش بروید، می‌بینید که خراب مصرف می‌شود؛ مثل آبی است که در چاه فاضلاب می‌ریزد! لذا پول باید صحیح و نظیف باشد، تا به درد پرکردن خلایبی که در جامعه‌ی اسلامی وجود دارد، بخورد. مسأله‌ی ما این است.

قبل از انقلاب، قضیه این‌گونه نبود. کسانی که پولی داشتند، گوشه‌ی یا خلایبی را پرمی‌کردند و کاری به خیر و شر جامعه نداشتند و مقصود این بود که مثلا این فقیر سیر بشود، یا بچه‌های این مدرسه و یا آن دارالایتام لباس تنشان کنند؛ ولی الان قضیه‌ی ما فقط این نیست. قضیه‌ی ما، راه بردن یک نظام اسلامی است که هزار و چهارصد سال به مردم وعده داده است و حالا ما می‌خواهیم آن وعده‌ها را عمل بکنیم.

بعضی خیال می‌کنند وعده‌ی ما، همان وعده‌هایی است که دولت به مردم می‌دهد. نه، دولت وعده بدهد یا ندهد، ما وعده داده‌ایم. ما هزار و چهارصد سال سلف فروخته‌ایم. اهل دین، به متدینان سلف فروخته‌اند. جامعه‌ی اسلامی و آن بهشت برین کجاست؟ باید این را درست کنیم. دولت یک بخش است؛ یعنی متصدی و متکفل می‌باشد. با امکاناتی که بنیاد دارد، شما هم بخش عمده‌ی را در دست دارید. اصلا باید هدف این باشد. پس، به این نکته توجه بفرمایید که کار اقتصادی، با همان قوت اقتصادی انجام بگیرد؛ زیرکانه، پرتلاش، عاقلانه و تاجرانه - به معنای

خوبش، یعنی حساب سود و زیان را بکنید و کم نگذارید.

اما از آن طرف قضیه، جنبه‌ی ارزشی مسأله را صددرصد مورد نظر داشته باشید. یعنی در بنیاد مستضعفان، ارزش فقط این نیست که پول زیادی به دست آید و طوری هم خرج بشود. نه، صحیح باید به دست بیاید؛ همان طور که خود شماها معتقدید و قاعدتا در زندگی خصوصی خودتان عاملید. هیچ‌گونه آلودگی‌یی نباید در مجموعه‌ی بنیاد وجود داشته باشد. حالا یک وقت هم کسی خطایی کرد، تا بنیاد اطلاع پیدا نمود، برخورد بکند؛ والا همه که فرشته نیستند. هر جا تا اطلاع پیدا شد که فلان نقطه حالت گنبدگی دارد، برخورد وجود داشته باشد. معمولا این کارهای فساد، بوی گندی هم دارد. یک شامه‌ی تیز می‌تواند این را بفهمد. شماها خوب می‌توانید این را بفهمید. به مجرد این که چنین چیزی احساس شد، فوراً برخورد کنید.

نکته‌ی دوم این است که کارهایی که در گزارش خود اشاره کردید، همه‌اش خیلی باارزش است و واقعا نمی‌شود از حق گذشت؛ از جمله همین سهامدار کردن جانبازان که آقای زارع گفتند و درحال انجام است و خیلی هم خوب است که انجام بگیرد. از این بهتر چیست؟ البته باید به شکل معقولی انجام گیرد که سهام حیف و میل نشود، خراب و ضایع نشود، کارخانه ضایع نشود. باید جوانبش را در نظر بگیرید، که به نظرم می‌رسد همین طور که شما می‌گویید، بهترین شکل است. اینها کارهایی بسیار مفید و لازمی است؛ منتها علاوه بر این، من یک وقت آن اوایل به شما عرض کردم که ما الان روستاهایی در این کشور داریم که واقعا اگر بیست میلیون تومان خرجش بشود، آباد می‌گردد. البته صد روستا برای شما خیلی کم است. من با پول دیگری که نسبت به این پول هیچ چیز نیست، صد روستا را در ذهنم در نظر گرفتم؛ شما باید ده‌هزار روستا را در این کشور بتدریج آباد کنید. باید به این سمت بروید. واقعا دهاتی هست که هیچ چیز جز یک راه، کم ندارد و کسی هم نیست که بسازد؛ یک وقت شما بی‌سروصدا اعلان بکنید که ما دویست و یا پانصد ده را آباد کردیم. نگویید می‌کنیم؛ بگویید کردیم و اسم‌هایش را اعلام کنید. اگر این طور بشود، آن وقت بنیاد مستضعفان و جانبازان خواهد شد و همان اسمی که دارید، با مسما خواهد بود. نکته‌ی سوم هم تکرار آن حرفهایی است که به آقای رفیق‌دوست زدم؛ یعنی نکته‌ی فرهنگی. فراموش نکنید که مسأله‌ی فرهنگی، مسأله‌ی خیلی مهمی است. همه‌ی این کارها یک طرف، فرهنگ هم یک طرف. اگر ما به یک نفر کمکی بکنیم، اما همان طور که به او کمک می‌کنیم، بگوییم: بگیر زهرمارت کن! آیا او با ما دوست می‌شود یا دشمن؟ ممکن است اول بگوید: آقا خیلی ممنون، نوکرت هم هستم؛ اما در دلش می‌گوید: مرده‌شوی شکلت را ببرند، خودت زهرمار کن! یک وقت هم هست که می‌روید می‌گویید قربانت بروم، من که نتوانستم به تو خدمتی بکنم، شرمند می‌تو هستم، چه کار کنم؟ ان شاء الله خدا به هر دومان کمک کند. آیا او با شما دوست می‌شود یا دشمن؟ من نمی‌گویم شما زبانی کار کنید. نه، باید عملی کار کنید. بنیاد باید عملی کار بکند؛ اما کار فرهنگی را این طوری تشبیه کنید.

مثلا فرض کنید اگر در کردستان، آن قدری که الان کار عمرانی و کار نظامی شده است، در کنار این کارها، یک‌ثلث آن، کار فرهنگی کرده بودید، نتیجه‌ی بهتری به دست می‌آمد. خیلی از شما سپاهی هستید و این حرفها را می‌دانید. آن کار اقتصادی و مادی ما، جسمی است که روح و جان آن، کار فرهنگی است. اگر آن را غلط انجام دادیم، مثل این است که جسمی داریم با روح بد. اگر انسانی را به وجود آوردیم و بزرگ کردیم، منتها با روح و مغز شیطانی، چه فایده‌یی دارد؟ البته جانبازان خودشان خیلی خوبند. آنها کسانی هستند که زودتر از ما به میدان جنگ رفتند - یکیش خود شما - و خودشان را و جسم و سلامتشان را در راه اسلام دادند. این است که بهتر از ما هستند - در این که شکی نیست - اما نباید از این غافل بود که در بین اینها کسانی هستند که بتدریج ساقط می‌شوند. می‌دانید هر کسی که شارژ نشود، بتدریج خالی می‌گردد. ان شاء الله که خداوند به همه‌ی ما توفیق بدهد و موفق و مؤید باشید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته